

عنوان مراسمات خیابان
 جلیل آباد جنب حمام اقا
 باشی کوچه ووزخانه کهنه
 نمره (۱۶)
 شهر ربیع الثانی ۱۳۳۱

صاحب امتیاز: محمد تقی لاطیف
 مدیر: محمد طغی خرم

تنگه

قیمت صد دینار

دو صد اشتراک میبایند در
 طهران و دوازده هزار
 سایر ولایات بطاوعه اجرت
 نیست است قیمت اعلان
 مطبوعی در طهران

۹۰۰

۹

(برده اول) بستنی افادون کاو و خرد بزو و کیل شدن برای تحصیل اسایش سارین و رای داون بزرگ کار بعد از قبول و کانت
 حلال که مرا و کیل کردید بنسب برای جو گیری نوردار با شناس را که نه بارکش است نه حلال گوشت میخوانم و خستیا رتخ دوان با و کذا

سیکنم
 دستها شمارید هر چه میخواهید بکنید



(مجلسه سیر و تفریح در تهران)

(بقیه از شماره قبل راجع بسوء تفاهم)

(یا سوء ظن ملت و حدیثیات آنها)

جماعتی را اعتقاد این است که سبب تمام این خرابی‌ها از ابتدای ایجاد و تشکیل احزاب سیاسی است در دارالشورای ملی زمره میگویند باعث اغتشاش امور تعیین حزب اکثریت شده است که مایه تولیدتفاق و خصومت مابین وکلا گردید فوجی بران آمد که اسم استبداد و مشروطه اسباب تفریق کلمه جامعه اسلامیت و شق عصای مسلمین شد خون یکدیگر را ریختند و خاک مذلت بسر ایران سختند سلسله باین خیالند که اقامت طولانی قشون اجانب استقلال مملکت را متزلزل و عدم پیشرفت امور را بانی است جوقی چنین می‌بندارند که خرابی کارها بواسطه عدم تجربه جوانان متصدی امورات است که از مقتضیات مملکت آگاهی ندارند و میگویند اگر مردمان کامل عاقل مجرب در کار بودند کارها اصلاح میشد قبیله میگویند تغییرات بی دردی بی اساس کابینه وزرا نمیگذارد کارها در تحت انتظام در آید گروهی بر این عقیده هستند که عدم اجرای مواد قانون اساسی سبب تولید این خرابیها شده است یک طبقه تصور می‌نمایند که بی اعتنائی بقواعد اسلامی و سنتی عقاید و دست برداشتن از عروة الوثقی کلمه جامعه اسلامیت و ترک اخوت ایمانی و تشتت عقاید کار ایران را ویران ساخته چنانکه ناصر خسرو علوی فرموده که :

ز ایران دیو بیرون برده دین را

ز بی دینی چنین ویران شد ایران و همین طبقه میگویند انتشار کفریات و شیوع مناهج و ملامی و تجریری در معاصی و عدم اجرای حدود الهی برای خرابی مملکت دلیلی کافی است طایفه میگویند کثرت احتیاجات ما در اسباب معیشت از هر جهت بخارجیه ما را بذلت انداخته قومی میگویند چون ملت نفع عاجل جزئی را باوجود تضمرات اجل طالب است و بلکه چون تمبر سود را از زیان نمیدهد با بخت در وادی حیرت اقتصاده

بی مقصود نمی‌رند

این است آنچه ما از عقاید مردم بدست آورده‌ایم که هر یک بعد از ذکر دلایل خود باز همه را به بی‌مبالاتی و بی‌حیثی و خود پرستی و عدم توجه و بی‌خیزی اولیای ملت و دوات میرسانند و نه‌سال عداوت ایشان را در دل می‌نشانند و چون ما هنوز نمیدانیم که با این تشتت آراء اکثریت با کدام حزب است نمیتوانیم بگوئیم که کدام یک از این عقاید صحیح و کدام باطل است پس چنانکه در نمره قبل نوشته شده بعقل سلیم و رأی مستقیم وزراء عظام مفوض می‌داریم و خودمان نیز برای رفع اشتباخ و تردید روح را احضار کرده خواهیم میکنم که او مطلب را درست تشریح نماید و ما را از اشتباخ بیرون آورد چنانکه خداوند عالم میفرماید (واذا جاتکم فاسق بنیاء فتبینوا) راستی یکی از دانشمندان هم عقیده خود را در ضمن شرح ذیل می‌نویسد که آنچه را ما بنظر دقت از ابتدای تبدیل حکومت استبدادی بسطنت مشروطه که تا کنون متجاوز از ۶ سال است ملاحظه کرده و تجربه معلوم کرده‌ایم فقط یک دستقوامی بینیم که همیشه داخل در کار بوده اند اگر غلبه با ارتجاعیون بوده متصدی مشاغل جزئی و کلی ایشان را نموده اند و اگر مشروطیت قوه گرفته باز هم آنان زمام امور را بدست گرفته هرگاه اکثریت با اعتدالیون شده هم آنان کار فرما بوده اند و اگر حزب دموکرات پیش افتاده کار با همان اشخاص بوده است و اگر فی الجمله حک و اصلاحی هم علی الظاهر بعمل آمده چند روزی نگذشته که فوراً شکل و صورت و اسم تغییر کرده هر چند نفر از آن منفصل شده‌کان سر از گریبان اداره دیگر بیرون آورده بتوسط حامیان و هم مسلکان خود داخل کار شده اند و اشغال مشاغل کرده اند و هرگاه مجلس دارالشوری تشکیل شده دخیل وکالت گردیده و پس از قلیل مدتی بوزارت یا معاونت رسیده یا صاحب مناصب معتبره یا حاکم ولایتی یا والی ایالتی شده و بجای و

باز بکثرت آراء یکی از هم مسلکان خود را بوکالت انتخاب کرده اند و پس عایداً
 و البته صاحبان نظر دقیق و هوشمندان دور بین میدانند که اینگونه مردم را بعضی از اهل اصطلاح مذهب و بعضی منافق و برخی بوجار لنجان و جمعی دور و و گروهی ذهی مذهب و فرقه‌بی عقیده مینامند و میگویند این عناصر فاسده در هر عصر و عهدی بتغییر زمان و تبدل اشخاص موجود بوده اند و جز القاء تفاق و ایجاد شقاق و خیانت در میان بی نوع بشر کاری نداشته و ندارند و صفات ذمیمه در نهاد آنها کالطبیعه الثانویه و نوعی کامل بوده که از اله آن از ممنوعات شمرده می‌شده است و هر یک از اینها بزبانی از آنها مذمت کرده و هر امتی آنها را مردود دانسته و هر انسان عاقلی این زمره را به بی‌شرفی معرفی مینماید گویا با خدا و انبیا و اولیا و نوع بشر بلکه تمام ذرات موجودات خائن و دشمنند خواه مسلمان باشد یا عیسوی خواه یهودی باشد یا کبر حواء مشرک باشد یا موحد روسی باشد یا رومی انگلیسی باشد یا فرانسوی ایرانی باشد یا بلژیکی و و و هر کس هم که بانها دوستی و همراهی نماید او هم یاتمام کائنات دشمن و مثل آنها است چنانکه گفته اند یادشمن تو جو دوست بسیار نشست

با او نشود تورا دیگر بار نشست
 پرهیز از آن عمل که با زهر آمیخت
 بگریز از آن مکس که بر مار نشست

(بقیه دارد)
 (بقیه از شماره قبل راجع به تسخیر ارواح)

البته همه کس میدانند که از اول دوره خرافات تا این عصر در هیچ لغتی لفظ شناسائی غیر از معنی متبادر خودش معنی دیگر نداشته بلی مفهوم شناسائی معنی کلی است و مصادیق دارد مثلاً شناسائی کم متصل علم هندسه است (و معرفت احوال کم منفصل که عدد باشد علم حساب است) و معرفت و شناسائی فلزات و بعضی از شبه فلزات علم معدن شناسی است (و شناسائی و معرفت خواص ظاهری اجسام فیزیکی و حکمت طبیعی است) و

معرفت خواص باطنی اجسام علم کیمیا است (و معرفت کواکب علم نجوم) (و شناسائی صوت و مرض ابدان انسانی و حیوانی طب و بطبازی است) (و شناسائی اوصاف مذمومه و تمدوحه آدمی علم اخلاق است) (و معرفت حادثات گذشته دنیا علم تاریخ است) (خلاصه لفظ شناسائی و معرفت وضع شده از برای معنای کلی واقعی نفس الامری تغییر ناپذیر و موافق فن اوضاع الفاظ که در جمیع لغات بیک منبع است هیچ ذی حسی نمیتواند بگوید که مدلول الفاظ بسته بسلیقه اشخاص است این حرف الحق بکلمات بخیین (یعنی بنکیها) شبه است تا بکلمات شخص ذی حسی شاعر؟؟؟ در اطراف این عنوان تأمل کردیم غرض نویسنده معلوم نشد اجمالاً معلوم بود که یک غرض خیلی بزرگ داشته و از ترس عموم نتوانسته تصریح کند تا اینکه در صفحه ۵ باین عبارت رسیدیم که می‌نویسد (بعضی از شعب شناسائی چون تاریخ و فلسفه و اخلاق و غیره حقیقه خارجی ندارند و میتوانند موافق اقتضای زمان تغییر شوند) و چون میدانند که فلسفه در تردما اصطلاح است در معرفت باری تعالی و این علم را از علوم بی حقیقه فرض کرده و مرادش این است که تا بحال مقصود از معرفت شناسائی خدا بوده و امروز بواسطه تغییر ایران باید معارف الهیه هم تغییر کنند و این زمان دایره علوم و معارف از لفظ شناسائی و معرفت علوم حقیقه دار را میخوانند نه علوم بی حقیقه را مثل تاریخ و اخلاق و فلسفه و بجهت اشتباه و اجمال مطلب تاریخ و اخلاق را هم ردیف فلسفه ذکر کرده تا قارئین را گیج و متحیر کند و گرنه صدور اینگونه مطالب سخیفه ضعیفه از دایره معارف بیدولت و ملت مستقلی که کروورها کتاب در منعلق و ادبیه تالیف کرده اند و بوجب فناحت و رسوائی یک ملت نجیب خواهد بود و اگر این عبارت را عیناً ترجمه بلسان خارجه کنند اطفال نو آموز ایشان برای خارجه معارف شایسته قاده میخندند و چیه می‌زنند (بقیه دارد)

م مسئول مصطفی مترجم

طهران خیابان ناصریه مطبوعه «برادران باقراف»



(۳۱) برود در شهر پیش دولت پیر و می کند زینت طایف دست هم جز برای دین نمی آید
و در دست بست بندها که خستیا با این است صلاح این است که همه کینه خیزان را برود
برود وقت تمام

(۱۱) شکر خورید با نوع دولت و نمای در کشور کشید
شکر خورید با نوع دولت و نمای در کشور کشید
شکر خورید با نوع دولت و نمای در کشور کشید

(۱۱) در شکر خورید با نوع دولت و نمای در کشور کشید
در شکر خورید با نوع دولت و نمای در کشور کشید